تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵
(صص ۷-۱۱)

واژه‌های فراموش‌شدهٔ فارسی (۳):
بَهی، نِفاغ

گارنیک آساطوریان *

چکیده

نگارنده در این مقاله به وجه اشتقاق لغات **بَهی**، **نِفاغ** از واژه‌های فراموش‌شدهٔ زبان فارسی پرداخته‌است. این دو کلمه فقط در فرهنگ‌ها ضبط شده‌اند و شاهدی برای آنها در متون کهن وجود ندارد. نگارنده کوشیده‌است بر پایهٔ قوانین زبان‌شناسی تطبیقی و تحلیل داده‌های زبانی ریشه‌های قانع‌کننده‌ای برای این کلمات به دست دهد.

کلیدواژه‌ها: بَهی، نِفاغ، ریشه‌شناسی، زبان فارسی، زبان ارمنی

* استاد و رئیس انستیتوی خاورشناسی دانشگاه روسی- ارمنی (اسلاونی)، ایروان
garnik.asatrian@rau.am | ORCID: 0000-0002-6171-7481

۱- بهی

بهی به‌معنیِ «بزغاله» از کلمات شاذَ زبان فارسی است که برخلاف وجود آن در بسیاری از زبان‌های ایرانی نو، در فارسی نو کلاسیک تنها یک شاهد تصادفی در *آثارالباقیه عن القرون الخالیه* ابوریحان بیرونی (۱۹۲۳: ۱۵/۱۹۳) دارد. در متن مذکور که در قرن پنجم قمری به زبان عربی نوشته شده، این واژه در مقام یک اصطلاح نجومی و به‌عنوانِ معادل فارسی «برج جدی» به کار رفته‌است.

بهی از فارسی میانهٔ whyk'/*vahīk* «بزغاله» مشتق شده (قسـ . فارسی میانهٔ مانوی: whyg/*wahīg* «بزغاله»؛ برای تفصیل در این باره، نکـ . Henning SP: II/96) و در اصل صفتی است که با پسوند -īk > -ī از فارسی باستان -*u̯aθa* از ایرانی آغازین -*u̯asa*/* هندوایرانی: -*u̯atsa** (< هندواروپایی -*u̯et-(e)s-ó** «یک‌ساله») ساخته شده‌است (قسـ . سنسکریت: -vatsá «گوساله»؛ نیز، قسـ . فنلاندی: vasa «گوساله»، وام‌واژه‌ای کهن از هندوایرانی -*u̯ats-á**، در این باره، نکـ . Joki 1973: 338f.; also Parpola 2017). این واژه در سکایی به‌صورتِ -basaka «گوساله» و در خوارزمی نیز به‌شکلِ wsyk/*wasīk* به‌همان معنی ثبت شده‌است (برای تحلیل تطبیقی اصطلاح مذکور در زبان خوارزمی، نکـ . Teubner 1974: 304). صورت‌های دیگر کلمهٔ مذکور در بسیاری از زبان‌های ایرانی نو نیز به چشم می‌خورد، ازجمله در: کرمانجی: gīsk «بز یک‌ساله» (< *gēsk* با i-Umlaut از -*u̯asi̯aka**)؛ گورانی gīsk(a) «بز یک‌ساله»؛ زفره‌ای: gesk «بچّه»؛ فارسی سیستانی: gīsa «بز ماده»؛ بلوچی: gwask «گوساله»؛ سمنانی: vaška «بچّه»؛ تالشی: vača «بچّه؛ برّه»؛ آسی: wæs «گوساله»؛ یغنابی: wása «گوساله»؛ پراچی: γasö «گوساله» (< -*u̯asaka**)؛ وخی: wəšk, wušk «گوساله» (< -*u̯asi̯aka**).

گونه‌های دیگر این واژه (با -h-) در گویش‌های مرکزی نیز شایان توجّه‌اند: ابیانه‌ای، تاری: vahī؛ قهروی: vihī؛ بیدهندی، فریزندی: vehī؛ کمجانی: wahī، همگی به‌معنایِ «بچّهٔ یک‌ساله». این کلمه در گویش خوانساری نیز که از گویش‌های مرکزی است به‌شکلِ bīg و به‌معنیِ «بز ماده» وجود دارد، درحالی‌که در لاری که از گویش‌های شمال‌غربی است به‌صورتِ

was و به‌معنیِ «بچّه» ضبط شده‌است. گویش لُری از گویش‌های جنوب‌غربی هم مورد نادری از حفظ صورت bīg است که با خانوادهٔ زبانی این گویش مطابقت دارد.

با آغاز سنّت کتابت ارمنی، شاهدی کهن از این گروهِ واژگانی، در اسم مردانهٔ Vasak که گویا به‌معنایِ «بُزِ نر یا بچّه» است ثبت شده (قسـ . یونانی: Οὐασάκης ؛ لاتینی: Vasaces؛ Justi 1895: 387f.)؛ به‌نظر می‌رسد نام مردانهٔ Gaṛnik «برّه» هم به‌قیاسِ همین واژهٔ ایرانی در زبان ارمنی ظاهر شده‌است.

۲- نِفاغ

نفاغ در فارسی کهن به‌معنایِ «قدح بزرگی باشد که با آن شراب خوردند»، به‌ویژه «قدحی که از کاسهٔ سر حیوان یا استخوان ساخته باشند (نکـ . دهخدا، ذیل مدخل؛ نیز: برهان تبریزی ۱۳۴۲: ۲۱۴۴/۴). در *لغت فرس* اسدی (۱۳۱۹: ۲۳۴) واژهٔ مهجور **قِحف** در برابر این کلمه آمده و دو بیت از کسایی مروزی و ابوشکور بلخی به‌عنوان شاهد ذکر شده‌است:

دل شاد دار و پند کسائی نگاه دار یک چشمزد جدا مشو از رطل و از **نفاغ**

«کسایی»

به بگماز بنشست بمیان باغ بخورد و به یاران او شد **نفاغ**

«ابوشکور»

در کهن‌ترین فرهنگ ارمنی- فارسی، تألیف **گِوُرگ دبیر پالاتاتسی**[1] (۱۷۳۷-۱۸۱۱یا ۱۸۱۲) واژهٔ مزبور این‌گونه تعریف شده‌است: «جام بزرگ شراب که مجلسیان با آن شراب می‌نوشند» (Pałatac'i 1826: 341).

این واژه احتمالاً از فارسی میانهٔ *nipāk> -ni-paHka* (ایرانی آغازین -paH* «نوشیدن» > هندواروپایی آغازین -peh_3(i)* «نوشیدن»؛ سنسکریت: píbati؛ ارمنی: əmpem؛ لاتینی: bibō) با معنای احتمالی «وسیلهٔ نوشیدن» مشتق شده‌است. باید توجّه داشت که -p-* میان‌واکه‌ای در فارسی میانه می‌تواند به -b-، -v- یا حتّی -f- بدل شود

[1] Gevorg Dpir Palatac'i

(Hübschmann, 1987: 175ff.). البتّه ممکن است این تحوّل تحت تأثیر یا در اثر خلط با واژهٔ هم‌آوای **نفاق** به وجود آمده باشد. با این حال، این وجه اشتقاق با مانع دیگری نیز روبه‌رو است و آن وجود واژهٔ کهن nowag «پیاله، جام شراب» در زبان ارمنی است که مسلّماً هم‌ریشهٔ واژهٔ فارسی **نفاغ** است (Ačaryan 1977: III/467f.) و ما را به صورت ایرانی میانهٔ *nivāk/g (با -v-) دلالت می‌کند. باید توجّه داشت که nowag به‌معنیِ «نوا، آواز» در ارمنی (؛ قسـ . گرجی: novag-i «توشه»؛ نکـ . Ačaryan, ibid; Gippert 1993: 181f.) از فارسی میانهٔ *niwāk/*nw'k' می‌آید.

کتابنامه

اسدی طوسی، ابومنصور علی‌بن احمد (۱۳۱۹)، *لغت فرس*، به‌تصحیح و اهتمام عبّاس اقبال، تهران: چاپخانهٔ مجلس.

برهان تبریزی، محمّدحسین بن خلف (۱۳۴۲)، *برهان قاطع*، ج۴، به‌اهتمام محمّد معین، تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.

بیرونی خوارزمی، ابوریحان (۱۹۲۳)، *آثار الباقیة عن القرون الخالیة*، چاپ ادوارد زاخاو، لایپزیگ.

دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، ۱۶ج، تهران: موسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.

Ačaŕyan, Hr. (1971-1977), *Hayeren armatakan baŕaran*, vol. III, Erevan.

Gippert, J. (1993), *Iranica Armeno-Iberica: Studien zu den iranischen Lehnwörtern im Armenischen und Georgischen*, Wien.

Henning, W. B. (1939), "Sogdian Loan-words in New Persian", *BSOS*: 93-106 (= SP I: 639-651).

Hübschmann, H. (1895), *Persische Studien*, Straßburg.

Joki, A. J. (1973), *Uralier und Indogermanen*, Helsinki.

Justi, F. (1895), *Iranisches Namenbuch*, Marburg.

Pałatac'i, Gevorg Dpir (1826), *Baŕaran parskerēn*, kostanupōlis.

Parpola, A. (2017), *Indus Seals and Glyptic Studies: An Overview*, Helsinki.

Teubner, J. K. (1974), "Einige chwaresmische Tiernamem", *Antiquitates Inddogermanical, Gedenkschrift für M. Güntert, Innsbruck*, pp. 301-305.

Forgotten New Persian Words (1): *bahī, nifāγ*

Garnik Asatrian
Russian-Armenian (*Slavonic*) *University, Yerevan*

Abstract

The paper is an attempt of the interpretation of some rare New Persian words, *bahī* and *nifāγ*, attested only in *farhangs*.

Keywords: *Bahī*, *Nifāγ*, Iranian Etymology, Persian, Armenian